

#### آمیولانس

#### تقدیر و تشکر



پوریا عالمی

● [..] به این وسیله از دولت مهرورزی که علاوه بر اقتصاد و سیاست خارجی و جامعه و تولید و صنعت توانسته ادبیات رسمی و دیپلماسی ما را نیز تغییر اساسی بدهد و یک بیل اساسی به همه‌چیز بزند، تقدیر و تشکر می‌کنیم.

شعر تو

به کجا چنین شتابان؟

- به جهنم.

: خیلی خب، مزاحم نمی‌شوم، به راحت ادامه بدم.

اصل جنس

به نظر ما محمود احمدی‌نژاد می‌تواند به‌دلیل رعایت‌نکردن حقوق کپی‌رایت در استفاده از کلمات منحصربه‌فرد احمدی‌نژاد، از حسن روحانی شکایت کند.

چی فکر می‌کردیم؟

حسن روحانی: من سرهنگ نیستم، حقوق‌دانم.

مه‌آفرین.

راهمل افق

اصلا به جهنم که ادبیات رسمی ما اینطوری شده، من هم بهتر است آمیولانس را روشن کنم و قبل از آنکه به جهنم بروم، بروم در افق گم‌و‌گور شوم و خلاص.

#### در همین حوالی

به یاد فرهاد مجدآبادی

غریب غربت



احمد طالبی‌نژاد

● در حالی که شنیدن هرروزه خبرهای تلخ دیگر برآیمان امری عادی شده است، شنیدن مرگ ناگهانی یک هنرمند و یک دوست قدیمی که سال‌ها بود در هجرت بصر می‌برد، سنگینی بار تلخی‌ها را دوچندان کرد. خبر را محمد رحمانیان در پایان یکی از اجراهای نمایشی که بر صحنه دارد، اعلام کرد و بعد و من با واسطه شنیدم نمی‌دام شما تا چه حد فرهاد مجدآبادی را می‌شناخید و اصلا نامش به گوشتان خورده یا نه؟ اما همنسلان من یادشان هست که او درس‌خوانده سینما و تئاتر بود و در دهه ۱۳۶۰، در عرصه نمایش بسیار فعال. اگر چه پیش از آن نیز برای من که در دوران دانشجویی، فیلم کوتاه و تجربه‌گرایی از او دیده بودم، نامی آشنا بوده اما آشنایی و سپس دوستی‌مان، اواسط دهه یادشده که مجدآبادی نمایش «گزارش اکتایوی والد» از نخستین آثار نوشتاری محمد رحمانیان را در سالن چهارسوی تئاترشهر بر صحنه برد، آغاز شد و با همین نمایش هم نامش بر زبان‌ها افتاد. واپسین کار نمایشی وی، اجرای «خسین» مولیر در سالن تالار وحدت بود که اواخر دهه ۱۳۶۰ بر صحنه رفت و به‌شدت مورد استقبال واقع شد و تا مدت‌ها بلیت‌هایش پیش‌فروش می‌شده؛ اجرای زنده و پر تحرک از این اثر جولانده که در کارنامه فرهاد هم نقطه‌عطفی بود. چون تا آن زمان بیشتر در زمینه آثار غیر کمیک کار می‌کرد. پس از اجرای این نمایش موفق بود که به آلمان مهاجرت کرد و مقیم فرانکفورت شد. وقتی در سال ۲۰۰۱ قرار شد همراه با جهانیشخ نورایی به دعوت دانشگاه کلمبیای آمریکا برای بحث درباره سیستمی ایران به آن کشور برویم، ابتدا راهی فرانکفورت شدیم. فرهاد به پیش‌وایمان آمد و چون هتلی پیدا نکردیم- همه هتل‌های این شهر بزرگ به مناسبت نمایشگاه بزرگ کتاب، رزرو شده بودند- فرهاد ما را به دفتر کارش برد که می‌شد یک‌شعب را در آن بیهوته کنیم. درست در لحظه‌ای که من و نورایی ویزایم‌دست از سفارت آمریکا در فرانکفورت بیرون آمدیم، فاجعه بزرگ حمله به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در روز ۱۱ سپتامبر رخ داد و سفر ما بی‌سرانجام ماند. نورایی که خانواداش مقیم یکی از شهرهای دیگر بودند، چندروزی رفت سراغ آنها و من را به فرهاد سپرد. دفتر فرهاد که در آن نشریه‌ای به نام رنگین‌کمان به زبان فارسی برای ایرانیان مقیم آن شهر منتشر می‌شد و البته بیشتر آگهی‌نامه‌بود و وسیله‌ای برای ارتباط ایرانیان غربت‌نشین در آن سال‌ها، شد محل اقامت من طی ۱۰ روز هولناک خوردوخوراک و همه‌چیز من با فرهاد بود که بیش از یک دوست برآیم مایه گذاشت. تنها داریی من چند دلار ناقلین بود که فقط می‌شد با آن یکی، دو وعده غذا خورد. این بزرگواری خصلت او بود. دیده بودم که در مورد دیگران هم کم نمی‌گذارد. به همین دلیل بین هموطنانش بسیار محبوب و محترم بود. او در عین حال که به دل‌مشغولی همیشگی‌اش -تئاتر- ادامه می‌داد و بسیار متاسفم که درست در اوج موفقیتش در ایران، مهاجرت کرد، برای گذران زندگی، کار پاراموقتی هم در یک موزه فیلم داشت. طی روزهای بلا تکلیفی و سرگردانی در دیار غربت، از کارش زد و ما را به گشت‌و‌گذار برد. از خانه گوته گرفته تا دانشگاه بزرگ فرانکفورت و دیگر نقاط دینیی شهر. به فروشگاه‌های ایرانی سر زدم و با کسان بسیاری از هموطنان غربت‌نشین آشنایمان کرد و خلاصه که از هیچ کوششی برای کاستن از رنج واماندگی ما کم نگذاشت. روز بازگشت هم باروبندبلمان از بار سواری‌اش کردیم- و راهی فرودگاه شدیم. ما واپسین لحظه در کنارمان ماند و خم به ابرو نیاورد. اگر بتوان برای شرافت و رفقت مصداقی در این سال و زمان یافت، بی‌تردید، فرهادمجدآبادی، یکی از مصادیق بود و هست. یادش گرامی باد.

# شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۳ ۱۵ شوال ۱۴۳۵ ۱۲ آگوست ۲۰۱۴ سال یازدهم • شماره ۲۰۸۵ • ۱۶صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۷ • اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۱

#### روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

#### کارتون خواب

حسن کریم زاده

www.karimzadehstudio.com



#### مردها-۱۰

### اختلاف فقط در یک نقطه بود



احمد غلامی

توی جاده شمال تصادف کردند و مردند. رفته بودند دریا و

موقع برگشتن حرفشان شده بود. سر یک موضوع معمولی به

هم گیر داده بودند. تقی به آرامی بطری آب‌معدنی را سرکشیده

و آب روی چانه و پیراهنش ریخته بود. تقی بهرامی که رانندگی

می‌کرد از این کار بدش آمده و فریاد زده بود، «هی مگه لیوان

نیست» تقی عصبانی شده و بطری آب‌معدنی را از شیشه

بیرون انداخته و فریاد زده بود، «برو بردار بخور» اگر روز دیگری

بود، می‌گفت، «فکر می‌کنی چون اسمت به نقطه بیشتر از من

داره هر غلطی می‌تونی بکنی» خواست باز هم این را بگوید اما

زانش در دهان تخرخید. کوتاه‌نایمد با دستی فرمان را گرفت و

با دست دیگر زد توی سینه تقی و گفت، «حالا نشونت می‌دم»

تقی گفت، «دست‌ترو بنداز، احترام‌ترو نگدار» تقی فریاد زد،

«احترام‌ترو نگه ندارم چه غلطی می‌کنی؟» ماشین پراید آنها از

جاده منحرف شد و از پشت‌سر اتوبوس سیروسفر چنان بوقی

زد که هر دو از جا پریدند. تقی گفت، «آخر خودت‌رو به کشتن

می‌دی» تقی گفت، «اناراحتی هری» جروبحث بالا گرفت تقی

گفت، «نگدار می‌فوام پیاده شم» تقی گفت، «اناراحتی دررو

باز کن پیاده شو وقت ندارم نگه دارم» تقی گفت، «ببخشین

مدیرکل علاف‌ها و کفتر‌بازها» تقی گفت، «یازم بگو خجالت

نکش» تقی گفت، «میگم فکر می‌کنی می‌ترسم، مشاور ارشد

ساقی‌ها..» تقی آفتدر عصبانی شد که لیوان جای را برداشت و

زد به تخت‌مسنگی که کنار جاده بود و فریاد زد، «خیلی پستی،

تیمت می‌زنی» تقی به هدف زده بود می‌دانست نقطه‌ضعف

رفیقش کجاست. به سلامت او اطمینان داشت ولی چون تقی

یکی‌دوتا رفیق معتاد داشت، این جور حرف‌ها را به خودش

می‌گرفت. تقی قصد نداشت عصبانی‌ترش کند. اما انگار دست

خودش نبود. از صبح که راه افتاده بودند، هردو بی‌دلیل به

هم گیر می‌دادند فکر کرد شاید از هم خسته شده‌اند ولی

برای تقی اینطور نبود، او دلش برای ریحانه تنگ شده بود.

ریحانه از دوپا معلول بود و با ویلچر این طرف و آن طرف می‌رفت

#### فرداگذرانی

●

تازه‌ترین کتاب عباس عیدی با عنوان

مقدماتی بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده

در ایران، به‌تازگی توسط نشر نی به قیمت

هشت‌هزارو ۶۰۰ تومان و در ۱۴۶ صفحه راهی

بازار کتاب شده که می‌توانید فردایتان را با

مطالعه آن بگذرانید. نهاد خانواده رکن اساسی

در شکل‌گیری جوامع بشری است ولی این نهاد نیز واقعیتی

تاریخی دارد و در طول زمان و عرض مکان به شکل‌های

مختلفی دیده شده و تغییرات و تحولات آن

نیز موردتوجه جامعه‌شناسان بوده در ایران نیز

خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد ولی تغییراتی در

چنددهه اخیر رخ داده که الزام کرده کارکرد

این نهاد مورد بازبینی قرار گیرد. پژوهش عباس

عیدی در این کتاب، عناصر مهم تغییرات در نهاد

خانواده را عنوان کرده و کوشیده تاوجه مختلف این تحولات

را بررسی کند.

#### سلام به فردا

### تقدیر خاتمی از «اسپندار»



و شاخه از هنر نوعا انسان‌های ارزنده و میراث‌دار سرمایه‌ای بزرگ هستند و استاد شیرمحمد اسپندار از جمله این اساتید ارجمند است که یاد او همواره بزرگ خواهد ماند و نقش او در عرصه موسیقی مقامی بسیار موثر و سازنده بوده است. بزرگداشت این عزیز و عزیزانی چون او بزرگداشت فرهنگ و هنر اصیل و ادای احترام به ایران سرفراز است. برای دست‌اندرکاران مراسم بزرگداشت هنرمند ارزنده جناب آقای شیرمحمد اسپندار آرزوی کامروایی و تندرستی می‌کنم.»

استاد شیرمحمد اسپندار از استادان برجسته موسیقی مقامی و از مفاخر هنری سیستان وبلوچستان، نوازنده‌دونلی و دارای دکترای افتخاری موسیقی

سنی از کشور فرانسه است.

این مراسم در تالار وحدت تهران برگزار شد.

و احوال تاریخی و اجتماعی و حتی جغرافیایی جان شفیفته مردمان را با آداب و فرهنگ

مختلف بازمی‌نماید در میان هنر جایگاه ولایی دارد یا باید داشته باشد و استادان این شعبه

#### گزارش فردا

#### دولت، مردم یا صنف؟

## در جست‌وجوی حامی هنرمندان در مانده

هنرمندان را با یک طرح جالب در نظر گرفته؛ طرحی که بر اساس شهرت هنرمندان برای آنها کلوب‌های مجازی ساخته می‌شود و با جذب هوادار در این کلوب‌ها و جمع‌آوری حق عضویتشان، اندک‌اندک سرمایه‌ای هرچند کم برای حمایت از هنرمندان سسینما فراهم می‌شود. او این خبر را به «شرق» با ارایه این توضیح می‌دهد که دوست ندارد به جزئیات بیشتر طرح اشاره کند چرا که منتظر به‌نمرسیدن آن است اما اطمینان می‌دهد که در صورت همه‌گیرشدن چنین حرکتی از سوی دیگر هنرمندان، هم ارتباط مردم با چنین چهره‌هایی صمیمی‌تر می‌شود و هم اندوخته برای حمایت از روزگار بحرانی هنرمندان سینما. از مسیر قانون، حمایت از هنرمند اصلی‌ترین وظیفه وزارت ارشاد است اما جالب اینجاست که برای این وظیفه هیچ ماده قانونی و آیین‌نامه‌ای نوشته نشده و همواره همه‌چیز محدود به قول‌های شفاهی است. حسین احمدی‌نیا، حقوق‌دان، این دوگانگی را اینطور به «شرق» توضیح می‌دهد: «این وظیفه معاونت هنری وزارت ارشاد است که به‌عنوان نهاد متولی امور هنرمندان، به‌وضعیت بیمه، حقوق بازنشستگی و حتی از کارافتادگی هنرمندان رسیدگی کند اما مشکل اینجاست که این وظیفه را هیچ مرجع قانونی یا نوشته‌شده‌ای ندارد.» او معتقد است که با نگاهی به وضعیت خانم حکمت باید به نمونه‌های خوب تشکل‌های کارگری، وکلا و اطباء نگاه کرد که با ایجاد یک سیستم صنفی منسجم توانست‌اند مانع از غصه نان فرادی هم‌صنفی‌های خود شوند؛ موضوعی که هنوز هنرمندان به آن توجه درستی نداشته‌اند.



«شرق» می‌گوید در طول یک دوره ۱۰ ساله، غیرمستقیم به وضع معاش زندگی خانم حکمت کمک کرده و حالا با شنیدن خبر پریشان‌حالی او، او نیز پریشان شده است؛ اما مرگ پدرم، اجرای وصیت‌نامه ایشان وظیفه من شد؛ پرداخت خمس اموال ایشان به هنرمندانی که واقعا در مضیقه قرار گرفته‌اند؛ مثل آقای سعدی افشار، خانم حکمت و حتی در مواردی خرج درمان بعضی از هنرمندان کمترشناخته‌شده شهرستانی». او می‌گوید که در طول این سال‌ها با افرادی مواجه شده که تا دیروز سوپر استار بوده‌اند و به‌یکباره نشان رنجور یا یلپشتان بی‌خریدار شده و به سراسب گوشه‌گیری افتاده‌اند. باستانی معتقد است که هیچ راهی جز حمایت هنرمند از هنرمند وجود ندارد چرا که در نهایت دولت اقتدر سرش شلوغ است که مجال این کار را پیدا نمی‌کند و مردم هم حافظه‌ای برای یادآوری هنرمندان خود ندارند. رامبد جوان از آن دست هنرمندانی است که نه‌فقط آثیه خودش بلکه روزگار سخت



سعید برآبادی

صدای ثریا حکمت هنوز در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر می‌پیچد؛ صدای او تنها نیست. کسانی که همه‌چیزشان را پای هنر داده و حالا به‌دور از مظلوم‌نمایی به‌دنبال احقاق حقوق خود هستند، حداقل حقوقی که به اندازه خاطره‌ای کوتاه در حافظه مخاطبانش به‌جا گذاشته. «شرق» در همان روز انتشار خبر بی‌خانمان‌شدن، در گفت‌وگو با معاون صندوق اعتباری هنر، اطلاع داد که معاون وزیر ارشاد هماهنگی‌های لازم را با این صندوق برای تامین ودیعه مسکن این بازیگر سابق سینما و تلویزیون انجام داده است. آنانی که قبل‌تر جواب تلفنش را نمی‌دادند برگشتند، اما دیگری نشیبه او چی؟ تا کسی می‌توان هر چندروز یکبار یادی از زنان و مردانی نظیر او کرد و گذشت، نام‌هایی مانند سعید افشار، مهری مهرنیا یا حتی کسانی همچون فریمه فرجامی و... شاید اما ناله‌هایی اینچنین، آنگاه که دندان‌هایش را یکی‌یکی فروخته تا لقمه نانی به دهان بی‌دندان خود و دخترش بگذارد، طرح نامیدانه‌ای از آینده‌ای باشد که پیش‌روی صنف هنرمندان قرار گرفته و این سوال که برای روزگار پیری خود چه برنامه‌ای دارند و چه کنند تا از تکرار سرنوشت او و امثال او دور باشند. سهیلا باستانی، یکی از خیرین هردوست کشور است که به



بانک مسکن



- تخصیص بیشتر اوراق سپرده سرمایه گذاری ممتاز به دارندگان این حساب که تمایلی به دریافت سود ندارند.
- اختصاص جوایز به قید قرعه به مشتریانی که حداقل ۶ قسط از اقساط پرداختی آنها باقی مانده و به صورت یکجا تسویه نمایند.
- امکان فک رهن از وثایق ملکی در قبال افتتاح انواع سپرده های بلند مدت.
- تغییر نام مدیون بدون واریز در صدی از مانده بدهی.
- بهره مندی از بخشودگی ۰.۶٪ جرایم در صورت پرداخت کامل اقساط معوق.

www.bank-maskan.ir

مرکز ارتباط با مشتریان بانک مسکن: ۰۸۸-۶۱-۰۲۱

بانک مسکن به فر دایی بهتر می اندیشد